

بررسی مقاله «آراء نویسندگان اروپایی درباره قرآن»*

محمود کریمی** و حامد جمالی***

چکیده

این نوشتار ترجمه و نقد مقاله «آراء نویسندگان اروپایی درباره قرآن» است که در کتاب فرهنگ لغت اسلام تألیف توماس پاتریک هیوگز در لندن به چاپ رسیده است. وی در این مقاله آرای سه خاورشناس (سیل، پالمر و لین پول) را درباره قرآن گزارش کرده است.

در نوشتار حاضر، پس از نقل آرای هریک از خاورشناسان، اشتباهات و اشکالات هر نویسنده را نسبت به قرآن مشخص نموده شده و در قالب نقد به رفع شبهات همچون تألیف قرآن توسط حضرت محمد ﷺ و غیر وحیانی بودن آن، کاهش فصاحت قرآن کریم در بخشی از سوره‌ها، وجود تناقضات در قرآن، وجود سوره‌های ناهمگون و نامتجانس در قرآن مخصوصاً سور مدنی و تکرارهای کسل کننده در قرآن پرداخته است. هر یک از این شبهات با مستندات علمی مورد بررسی و نقد قرار گرفته و پاسخ درخور به آنها داده شده است.

کلیدواژه‌گان: قرآن، خاورشناسان، شبهات، توماس پاتریک هیوگز.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۹ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۱۱/۱۵

** دانشیار دانشگاه امام صادق (نویسنده مسئول) Karimii@isu.ac.ir

*** کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی تهران Hamedjamali.a@gmail.com

مقدمه

در کتاب «لغت‌نامه اسلام» (Dictionary of Islam' by Thomas Patrick) Hughes) مدخل قرآن، مقاله‌ای با عنوان «آراء نویسندگان اروپایی درباره قرآن» (The Opinions of European Writers on the Qur'an) وجود دارد، که طی آن، نظرات برخی از خاورشناسان را نقل کرده است.

هر چند در مقاله مذکور مطالب رنگ و بوی جدیدی به خود گرفته اما مترجم معتقد است که اینگونه اشکالات و شبهات و اشتباهات از طرف نویسنده غربی اسلام‌شناس، سال‌ها پیش در صدر اسلام توسط مشرکان و کافران و ملحدان و دشمنان اسلام مطرح بوده است و در همان زمان هم جواب خود را گرفته‌اند. و اینک همان شبهات در قالبی جدید و با الفاظی گمراه کننده دوباره مطرح می‌شود.

در این مقاله پس از بیان نظر هر یک از خاورشناسان، با ذکر دلایل و مستندات آن را مورد بررسی و نقد قرار خواهیم داد.

اول. دیدگاه‌های «سیل» (Mr. Sale) درباره قرآن کریم

سیل در کتاب «گفتار مقدماتی» (preliminary Discourse) اظهار می‌دارد: «سبک و شیوه قرآن عموماً زیبا و سلیس است، به ویژه در جایی که از شیوه پیامبرگونه (نبوی) و عبارت‌های متون مقدس تقلید می‌کند. قرآن مختصر و اغلب مبهم است، به ویژه در جاهایی که عظمت و صفات خداوند شرح داده شده‌اند؛ مانند صفات عظیم و بزرگ که خواننده می‌تواند به رغم تصورش از معنا و ترجمه اصلی، چندین مثال والگویی دیگر را برداشت کند، ولی نباید خیال کند که ترجمه‌های آن می‌تواند جانشین معنای اصلی آن شود. با این حال، هدف من در اینجا انجام دادن این کار است به گونه‌ای منصفانه. هر چند این قرآن به نثر نوشته شده، ولی هنوز جملاتش عموماً به یک ریتم مداوم طولانی منتهی می‌شود. به خاطر تکرارهای غیرضروری که اغلب حس انسانی را گرفتار می‌کند. خصوصاً در ترجمه‌های این کتاب که معمولاً بومی شده نیستند.

به هر حال، عرب‌ها آن قدر از این سبک شعری لذت می‌برند که آنها در بیشتر تصنیفات استادانه خود آن را به کار می‌گیرند. همچنین عرب‌ها با استفاده از متون و عبارات تکراری و اشاراتی از قرآن، به شعر خود رنگ و لعاب می‌دهند تا اینکه تقریباً اشعارشان به حدی می‌رسد که فهمشان، بدون شناخت قرآن کریم که منشأ این اشارات و عبارات است، غیر ممکن می‌نماید.

این محتمل است که هماهنگی بیانی‌ای که عرب‌ها در قرآن می‌یابند، تا حدی به تشویق کردن آنها به استخراج اصلی (جملات) که در آن به آموزش درمی‌آید و اثر گذاری خاصی به استدلال‌ها می‌بخشد که اگر آنها صرفاً (یا صراحتاً) ارائه شده بودند بدون هیچگونه لباس و کسوت خطابی، هرگز نمی‌توانستند به این آسانی بر مردم حاکم و رایج شوند.

این تأثیرات غیر عادی با قدرت کلمات خوب گلچین شده و هنرمندانه استعمال شده مرتبط هستند، که کمتر از آن موسیقی خیره کننده و اعجاب برانگیز نیستند تا جایی که بیشترین توصیفات در باب قرآن به وسیله بهترین ناقلان به همین بحث بلاغی و فصاحی قرآن مربوط می‌شود. اگر شخصی از چنین نوایی دلنواز (ادیبانه) قرآن و جملاتی که به خوبی ادا شده‌اند لذت نبرد قطعاً کر است (ناشنواست).

به نظر می‌رسد محمد از تأثیر شورانگیز بلاغت بر ذهن و دل انسان‌ها غافل نبوده است. به همین دلیل او نه تنها از مهارت خود در حد اعلی در وحی‌های ادعا شده‌اش سود جسته است تا آنکه این متانت و علو سبک را حفظ کند - که به نظر می‌رسد این سبک، با عظمت آن ذات و موجودی که پیامبر وی را خالق این سخنان می‌داند ناسازگار نیست (این سخنان در خور چنان ذاتی است) - و از شیوه نبوی عهد عتیق تبعیت نماید، بلکه او حتی از دیگر فنون بلاغی و خطابی دریغ نکرده است. و این سبک بلاغی آن چنان اذهان مخاطبان محمد را جذب کرده است که مخالفان و رقبایش فکر می‌کردند قرآن سحر و جادو است و تأثیرات ساحرانه دارد، همانطور که محمد نیز گاهی اوقات به این مسئله اشاره داشته است (ر.ک: سوره ۱۵، آیه ۲۱).

بررسی و نقد

در گفته‌های سیل دو اشکال عمده وجود دارد، که در اصل برگرفته از گمان‌های نادرست او می‌باشد. نخست اینکه وی طوری از فنون بلاغی و تأثیرات شورانگیز قرآن سخن می‌گوید که گویی، آن را از مهارت‌های خود پیامبر اکرم ﷺ می‌داند. دومین اشکال وی آن است که پیامبر اکرم ﷺ از شیوه نبوی عهد عتیق تبعیت کرده و تقلید نموده است.

۱. مستشرقان در آغاز مدعی نداشتن هرگونه پیش‌فرض در بررسی‌های اسلام‌شناختی خود هستند، ولی باید گفت تنها پیش‌فرضی را که آنها ندارند، اصل قبول نزول وحی بر پیامبر اکرم ﷺ و اعتقاد به آسمانی بودن قرآن و شریعت اسلام است، بلکه می‌توان گفت آنان پیش‌فرض دیگری را مبنای تحلیل‌ها و قضاوت‌های اسلام‌شناختی خویش قرار داده‌اند و آن، اصل انکار نزول وحی بر پیامبر اکرم ﷺ و یقین به آسمانی نبودن قرآن و بشری بودن شریعت اسلام، است (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۹۶). از جهتی دیگر، بیشتر مستشرقان در تلاش‌اند تا در میان مدح و تجلیل از قرآن و معارف اسلامی، برخی از باورهای ناشایست خود را به گونه‌ای ماهرانه در ذهن خواننده جای دهند و بدین‌گونه باور و ایمان و اعتقادات بنیادین فرد را تضعیف کنند و یا دچار شبهه نمایند. این سخن سیل گویای مطلب یاد شده است. وی می‌گوید: «محمد از تأثیر شورانگیز بلاغت بر ذهن و دل انسان‌ها غافل نبوده است، به همین دلیل، او نه تنها از مهارت خود در حد اعلی در وحی‌های ادعا شده‌اش سود جسته است... و از شیوه نبوی عهد عتیق تبعیت نموده، بلکه حتی از دیگر فنون بلاغی و خطابی دریغ نکرده است».

پاسخ این نوع نگرش و تفکر را قرآن کریم خود به بهترین شکل داده است: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا

وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ وَ هُوَ بِالْأُنْفُ الْأَعْلَىٰ قُمْ دَنَا فَتَدَلَّىٰ

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ مَا كَذَّبَ الْقُفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿نجم/۴﴾-

(۱۱)؛ «آن (سخن) نیست جز وحی‌ای که (به او) وحی می‌شود. او را (شخصی) بسیار نیرومند آموزش داده است؛ (او) توانمند است و (بر همه چیز) تسلط دارد، در حالی که او

در افق والاتر است. سپس نزدیک شد و فرود آمد، و به اندازه‌ی دو کمان یا نزدیک‌تر شد، پس وحی کرد به سوی بنده‌اش، آنچه را که وحی کرد. دل سوزان (پیامبر) آنچه را دید دروغ نگفت».

یا در جای دیگر چنین پاسخ داده است: ﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ (فاطر/۳۱)؛ «و آنچه از کتاب (قرآن) به سوی تو وحی کردیم فقط حق است، در حالی که مؤید (کتاب‌های) پیشین است؛ قطعاً خدا نسبت به بندگانش آگاه و بیناست».

همین گونه در سوره‌های دیگر مثل سوره کهف آیه ۱۱۰ به این شبهه سیل پاسخ داده شده است. (ر.ک: روشن ضمیر، نقد و بررسی دیدگاه خاورشناسان درباره پیامبر اسلام ﷺ، ش ۲۱-۲۲، ۱۹۵؛ معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۲۰/۷).

علاوه بر آنچه ذکر شد، تعدادی از مستشرقان خود به وحیانی بودن قرآن به صراحت اذعان کرده‌اند (ر.ک: آر بری و دیگران، تاریخ اسلام، ۶۵؛ بروکلمان، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ۳۶؛ مونتگمری وات، محمد فی المدینه، ۵-۴۹۳).

۲. از آنجا که اغلب مستشرقان متن و محتوای پر مغز و دل‌انگیز قرآن را فراتر از اندیشه بشری یافته‌اند، ناچار به اقرار کرده‌اند که آیات قرآن جز از مبدأ عالم و رب العالمین، از راه دیگری قابل وصول نیست. بنابراین، برای گریز از این اعتراف که وحی بر پیامبر اکرم ﷺ حقیقت دارد، شبهه اقتباس قرآن از کتب عهد عتیق و کتب آسمانی دیگر را مطرح کرده‌اند.

در این باره برخی از مستشرقان پاسخ این شبهه را داده‌اند. جرهارد بوئرینگ در این باره می‌گوید: «هیچ مجموعه‌ای از آثار مربوط به تورات و انجیل به صورت مشروع یا مجعول وجود ندارد که مبنای مستقیم و منبع اصلی قرآن باشد... هر چند که رابطه‌ای روشن با کتب مقدس یهود و مسیحیت دارد» (Encyclopaedia of the quran- (1-316).

شایان یادآوری است که امکان وجود مشابهت‌های فراوانی میان قرآن کریم و کتب

آسمانی گذشته و عهد عتیق وجود دارد، اما این مشابهت‌ها می‌تواند دلیلی بر این باشد که آنها از یک سرچشمه مشترک نشأت گرفته‌اند و اساساً کتب آسمانی باید مؤید یکدیگر باشند. حال آنکه معتقدیم، کتب آسمانی گذشته دچار تحریفاتی شده است و این مطلب اسباب برخی اختلافات را فراهم آورده است. به همین علت پس از دقت و تأمل در قرآن کریم متوجه دو موضع‌گیری متفاوت در برابر عهد عتیق می‌شویم:

الف) موضع‌گیری تصدیقی به اعتبار آنکه تورات و انجیل در اصل دو کتاب آسمانی بوده و با قرآن سرچشمه مشترک دارند (معارف، درآمدی بر قرآن‌پژوهی مستشرقان و آسیب‌شناسی آن، ۴۶). این مطلب به صراحت در چندین آیه قرآن آمده است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...﴾ (شوری/۱۳) یا در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ...﴾ (انعام/۹۲). همچنین در سوره‌ای دیگر آمده است: ﴿قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أَنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (احقاف/۳۰). همان‌طور که در این آیات آمده، قرآن کریم تصدیق‌کننده کتب آسمانی پیش از خود است، و همچنین تأییدکننده این مطلب است که همه کتب آسمانی از یک سرچشمه نشأت می‌گیرند (ر.ک: مائده/۴۴، ۴۶، ۴۸؛ آل عمران/۳، ۱۹؛ بقره/۴ و ۸۹؛ هود/۱۷ و ۳۸؛ احقاف/۱۲ و یونس/۱۰).

ب) موضع‌گیری تکذیبی، نسبت به بسیاری از مطالب تورات و انجیل عصر پیامبر و به عبارتی افکار رایج یهود و نصارا در آن زمان از جمله ادعای یهود در به قتل رساندن مسیح (نساء/۱۵۸)، اعتقاد مسیحیان به اندیشه تثلیث (مائده/۷۳) و دعوت مسیحیان به مباهله (آل عمران/۶۱). نمونه‌های دیگر را در سوره‌های بقره، آل عمران، مائده، احزاب و حشر می‌توان دید (معارف، درآمدی بر قرآن‌پژوهی مستشرقان و آسیب‌شناسی آن، ۴۶). همانند این آیه ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ﴾ (مائده/۱۵) و

آیه ﴿... أوتوا الكتاب كتاب الله وراء ظهورهم كأنهم لا يعلمون﴾ (بقره/۱۰۱). به کار رفتن عباراتی همچون ﴿تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ﴾ و ﴿وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾ حکایت از کتمان حق توسط اهل کتاب دارد که آنها با این کار می‌خواستند حقی را تکذیب کنند. بنابراین، با توجه به مفهوم آیه، موضع‌گیری قرآن کریم به روشنی مشخص است که اهل کتاب را در بوته‌ای از نقد و تکذیب قرار می‌دهد. آیه زیر نیز دلیلی بر این مدعا است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَیْنٌ أَخْرَجْتُمْ لَنُخْرِجَنَّ مَعَكُمْ وَ لَا نُطِيعُ فِیكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَ إِن قَوْلُكُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ (حشر/۱۱)؛ بنابراین، قرآن نمی‌تواند متأثر از مطالب تورات و انجیل عصر خود باشد؛ چون آنها را تکذیب می‌کند. با این حال، قرآن کریم و کتب عهدین (تحریف نشده) چه از جهت صدور و چه از جهت محتوا با هم مشترک و مصدق یکدیگرند (ر.ک: معرفت، شبهات و ردود حول قرآن کریم، ۶).

شاید بهترین پاسخ به این شبهه را محمد جواد مغنیه داده باشد. ایشان در چهار دلیل پاسخ خود را بیان می‌کند.

یک - تورات و انجیل در عصر ظهور اسلام به عربی ترجمه نشده بود و پیامبر اکرم ﷺ نیز عبری نمی‌دانست و دیدارهای مفصلی هم بین کشیشان مسیحی و خاخام‌های یهودی با پیامبر اسلام ﷺ جهت انتقال معارف عهدین در تاریخ گزارش نشده است.

دو - قرآن با یهود و اهل کتاب تحدی می‌کرد که کتاب‌های آسمانی‌شان را ارائه دهند تا پیامبر اکرم ﷺ تحریف‌های آنان و انحرافاتشان را که قرآن گزارش داده، اثبات کند. این تحدی نشانه ناسازگاری قرآن با برخی متون عهدین آن زمان است نه اقتباس از آنها: ﴿... فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (آل عمران/۹۳)؛ ﴿فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (صافات/۱۵۷).

سه - آیات مشتمل بر لعن یهودیان و تکفیر اهل کتاب و توبیخ آنها نشانه عدم اقتباس

است، مثل:

﴿قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرُّ مَكَانًا وَ أَصَلُّ عَنْ سِوَاءِ السَّبِيلِ﴾
(مائده/۶۰)؛ ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾
(آل عمران/۷۱).

چهار - برخی از کیشیان متعصب و معاند مانند «لامانس» اعتراف کرده‌اند که قرآن اصلاً امکان اقتباس از عهدین را ندارد (مغنیه، شبهات الملحدین و الاجابه عنها، ۸۲).

دوم. دیدگاه‌های پرفسور پالمِر (Professor Palmer)

پالمِر در کتاب خود مقدمه‌ای بر قرآن (Introduction to the Qur'an) می‌نویسد: عرب‌ها از نثر مسجع و موزونی استفاده کردند که ریشه‌اش خیلی دور از ذهن نیست. بیشترین قسمت زبان عربی شامل ریشه‌های دو حرفی است؛ یعنی کلمات به تنهایی ایده‌های فردی را بیان کرده و شامل سه وزن و موافقت صرفی است و شامل فرم‌های اشتقاقی که - تغییرات یک ایده اصلی را بیان می‌کنند - که فقط به وسیله پسوندها و قسمت آخر کلمات نیستند بلکه به وسیله درج حروف در ریشه است؛ بنابراین، برای نمونه، «ضرب» به معنای «زد» و «قتل» به معنای «کشت» است، در حالی که «مضروب» و «مقتول» به «ضربه خورده» و «کشته شده» دلالت می‌کند؛ بنابراین، هر جمله شامل یک سری کلمات است که توضیح و تبیین هر کدام از این کلمات نیازمند عباراتی مشتمل بر چند واژه در زبان‌های دیگر می‌باشد. نیز فهمیدن این نکته آسان است که چگونه جمله پسین که در تشریح یا تکمیل جمله اولی است، روشن‌تر خواهد بود در صورتی که شامل کلماتی با ساختار و صورت مشابه باشد و نیز سایر ایده‌ها و مفاهیم را به شکل مشابهی بیان کند. پس در چنین وضعیتی، دو جمله ضرورتاً مقارن یکدیگر خواهند بود و وجود ریتم نه تنها صدای خوشی را در گوش ایجاد می‌کند، بلکه به انسان کمک می‌کند تا فهم بهتری از جمله داشته باشد، در حالی که وزن باعث مکث

در جمله و تأکید بر عبارات می‌شود.

قرآن به نحوی موزون نوشته شده است که بندهایش موزون هستند؛ گرچه قواعد گرامری در آن رعایت نشده است و در بیشتر قسمت‌های یک سوره با وزنی مشابه ادا می‌شوند.

زبان عربی غالباً خودش را در تصانیف بروز داده است و عرب‌ها امروزه از این زبان در مقیاس بزرگی در مکالمات رسمی‌شان استفاده می‌کنند، در حالی که ادیبان شهرهای عربی، این سبک بیانی موزون قرآنی را معیاری برای شیوه صحیح و رسمی زبان عرب می‌دانند و عمدتاً از قرآن تقلید می‌کند. «و این حقیقت که بهترین نویسندگان عرب هرگز در پیدا کردن جانشینی برای قرآن از هر نظر موفق نبوده‌اند، چیز عجیبی نیست».

پیش از هر چیز آنها معتقدند قرآن دست نیافتنی است و این نویسندگان عرب، زبان قرآن را به عنوان زبان معیار و استاندارد دریافته‌اند؛ بنابراین، هرگونه انحراف از زبان قرآن ضرورتاً آسیب و خسران است. از طرف دیگر، این سبک آن قدر برای پیامبر ﷺ و اصحابش عادی بود، برای ادیبان عرب اینگونه نبود؛ برای پیامبر ﷺ این سبک طبیعی و عادی می‌نمود و کلمات، آنهایی بودند که در زندگی روزانه استفاده می‌شدند، در حالی که مؤلفان عربی متأخر، سبک‌شان تقلیدی است و شکل صحیح کلمات باستانی عربی به عنوان گونه ادبی معرفی می‌شوند؛ نتیجه طبیعی این است که کوشش‌های آنان با توجه به بلاغت فی البداهه و ذاتی پیامبر اکرم ﷺ شگفت‌انگیز و غیرواقعی است.

اگر چه این حقیقت که پیامبر اکرم ﷺ هم‌عصران خود را برای آوردن شبیه قرآن به هماوردی می‌طلبید (بقره/۲۳)، در نگاه اول عجیب است، اما همان طوری که نولدکه خاطر نشان ساخته، این هماوردی بیشتر مربوط به موضوع و مفهوم توحید و وحی در قالب الفاظ الهی مربوط است نه صرفاً سبک نگارش.

هر کوششی برای آوردن شبیه قرآن لزوماً بسیار ضعیف بوده است و اگر هم بوده، تقلیدی بوده است. این نظریه به هیچ وجه برای علمای عرب قدیم غریب نبوده است.

در میان مردمانی که به طور قطع بر سحر و بی‌پایه بودن قرآن معتقد بودند، اگر چه قرآن را شعر گونه می‌یافتند، بر این باور بودند که تمامی شاعران روح مشابهی دارند که آن

روح باعث آن تراوشات شعر گونه در آنها می‌شود؛ لذا عجیب نبود که پیامبر ﷺ را با القابی چون «کسی که روح شیطانی در او دمیده شده» یا «شاعر» سحر خطاب کنند.

بررسی و نقد

پروفسور پالمر هر چند بسیار منصف است و در قضاوت‌های خود درباره قرآن کریم خصومتی نشان نمی‌دهد، دیدگاه او نیز خالی از نقد نیست؛ آنجا که می‌گوید: «قرآن به نحوی موزون نوشته شده است که بندهایش موزون هستند؛ گرچه قواعد گرامری در آن رعایت نشده است و در بیشتر قسمت‌های یک سوره با وزنی مشابه ادا می‌شوند». هر چند پالمر نقیض این سخن خود را در چند سطر بعدتر ارائه می‌دهد و می‌گوید: زبان قرآن برای عرب‌ها به عنوان یک زبان معیار و استاندارد بوده است. ولی باید این مطلب را نیز متذکر شویم که خود کلمات، عبارات و آیات قرآن کریم برای عربی یک قاعده و گرامر است و اساساً به همین دلیل است که اغلب کتاب‌های دستوری و گرامری و حتی بلاغی و ادبی عربی مملو از مثال‌ها و نمونه‌های مختلفی از آیات و عبارات قرآنی است.

سوم. دیدگاه‌های استانی لین پول (Stanley Lane Poole)

لین پول در اثرش به نام «مقدمه‌ای برگزیده‌های لین از قرآن کریم» (Introduction to Lane's Selections from the Qur'an) می‌گوید:

قرآن در تفوقش یکتا و در مضمون بی‌همتاست، اما رد پای باورهای محمد را می‌توان در قرآن یافت، همانطوری که می‌توانیم عمیقاً به آثار فکری او پی ببریم. او تقلاهایی با اشیا و مفاهیم عمیق الهی داشته و با شبهات اعراب بی‌ایمان نیز جدال کرد تا اینکه توانست با وسعت اندیشه و احکام، عقایدش را در اذهان بی‌دینان آن زمان بارور کند.

نه تنها این قرآن به توبیخ کافران و مذمت بی‌دینان می‌پردازد، بلکه روح انسانی می‌تواند بنابر مطالب و محتوایش به لذت برسد و با وقایع و احکام آن هم‌داستان شود. در سوره‌های مکی بیشتر از خداوند و وجود وی و نفی بت‌های باطل و پیروی از راه خداوند سخن به میان رفته است. محمد با آنها شیوا و برآمده از ته قلب سخن می‌گوید. وی توجه

آنها را به سوی آیات طبیعی در عالم معطوف می‌کند و می‌گوید که این آیات آثار خداوند است. با وجود ذهن فعال عرب، پیامبر[ص] سعی می‌کند تا به مردم نشان دهد که خداوند چیست و توجه این مردم را به سوی قدرت، حکمت و عدالت او منعکس سازد. سوره‌های دوره اول مکی کوتاه هستند؛ چون این سوره‌ها دارای مضامین اولیه و عمیقی هستند برای استفاده بسیار از آنها در سوره‌های دیگر.

زبان عربی حلقه‌ای از شعر دارد، هر چند هیچ قسمتی از آن از تقاضاهای نفسانی و زبانی عرب‌ها تبعیت نمی‌کند. تمامی جملات پر از انرژی و غالباً کوتاه هستند و با نوعی موسیقی دلنواز ادا می‌شوند. شخص احساس می‌کند که گوینده تلاش در فراتر رفتن از حد کمالات متعارف دارد و ناگهان اهمیت زبان را درمی‌یابد و با جمله‌ای تمام نشده یک دفعه پایان می‌یابد. علاقه و جذبه‌ای شدید در کلام شعرگونه این سوره‌های اولیه وجود دارد. زمانی که آنها را می‌خوانیم، به انسان دوستی پیروان حضرت محمد ﷺ پی می‌بریم، هر چند نتوانیم کاملاً قدرت زیبایی این کلام را درک کنیم. اول تا آخر قرآن برای این است که بدان گوش فرا دهیم نه اینکه صرفاً آن را بخوانیم و لذت ببریم.

در دومین دوره از سوره‌های مکی، شاهد کاهش و تنزل فصاحت پیامبر ﷺ هستیم. هنوز متوسل شدن و درخواست‌های اولیه از مردم برای ایمان آوردن و تصویرگری‌های روشنگر از روز واپسین و آخرت نیز وجود دارد. اما زبان شروع می‌کند به تماس برقرار کردن کافی با نثر. جملات نیز طولانی‌تر می‌گردد و همان کلمات و جملات مکرراً تکرار می‌شود و نیز همان داستان‌هایی که از پیامبر و سلاطین یهود که بخش زیادی از قرآن را در مراحل بعد پر می‌کند. در قرآن سراسر حجت آوردن و استدلال آوردن در مقابل مخالفان منکران آن است. محمد[ص] کمتر به آثار خداوند به عنوان براهینی برای حقانیت آموزه‌هایش متوسل می‌شود و بیشتر بر آموزگاران (پیامبران) قبلی و مجازات و کیفی که بر سر مردمی که حق را شنیدند و نپذیرفتند تکیه می‌کند، محمد[ص] در ابتدا سوگندهایش به آثار منبع طبیعی خداوند بود؛ چرا که مردم در آن زمان به خدای وی ایمان نداشتند که بخواهند سوگندش را باور کنند و این سوگندها غالباً در آخرین گروه از سوره‌های مکی است که سبک آنها سخت‌تر و جملات طولانی‌تر می‌گردد و هرچند اشتیاق و حرارت

قدیمی برای همیشه باقی می ماند، این امر تقریباً بازخورد مسائل قبلی است. داستان‌ها و تکرارها پیوسته کسل کننده می شود، اما به دلیل فصاحت غنی زبان عربی که به جملات ناخوانا و پیچیده و داستان‌های مبهم قدرت سحر و جادو می بخشد، قرآن در این مرحله (در جایی که آن داستان‌ها و جملات مبهم را با فصاحت می گوید) ناخوانا می نماید؛ بدین معنی که قرآن با وجود آنکه جملات پیچیده و مبهم و داستان‌ها را با فصاحت بیان می کند، باز هم ناخواناست. همانطور که احساس می کنیم، متن قرآن درست از دل یک نظم به نثر گراییده است و محتوای آن نیز چندان والا نیست که جای خالی تفکر شعری و افکار شاعرانه زمان‌های اولیه (عرب جاهلیت) و سقوط و زوال موسیقایی جملات را جبران کند.

بررسی و نقد

دیدگاه‌های لین پل در هفت مورد قابل بررسی و نقد است.

۱. کاهش و تنزل فصاحت پیامبر ﷺ در بیان بخشی از سوره‌های قرآن

این سخن در اصل خطاست؛ چرا که فصاحت پیامبر ﷺ را مورد سؤال قرار می دهد، در حالی باید فصاحت قرآن را مورد سؤال قرار می داد. این مطلب همانگونه که در قبل گذشت، برخاسته از پیش فرض‌های نادرست مستشرقان مبنی بر اینکه قرآن از طریق نزول وحی نیست می باشد. اما اینکه این فصاحت کاهش یافته باشد، سخن نادرستی است؛ چرا که اولاً هم‌اورد طلبی قرآن به کل سوره‌های مکی و مدنی است و در طول چهارده قرن کسی نتوانسته مثل آن را بیاورد. ثانیاً اختلاف تعبیرات سوره‌های مکی و مدنی به خاطر مخاطبان و محیط مدینه است که لزوم بیان قوانین اجتماعی، قضایی و حکومتی را می طلبد. در ضمن درباره اسلوب ادبی قرآن و فصاحت و بلاغت آن در جای جای قرآن، سخنانی از خود مستشرقان مؤیدی بر این مدعا داریم که هیچ متنی قابل مقایسه با قرآن نیست. مثلاً سیل همانطور که گفته شد، اقرار می کند که «به هر حال اعراب آن قدر از این سبک شعری لذت می برند که در بیشتر تصنیفات استادانه خود آن را به کار می گیرند. همچنین عرب‌ها با استفاده از متون و عبارات تکراری و اشاراتی از قرآن، به شعرشان رنگ

و لعاب می‌دهند و بدین ترتیب تقریباً اشعارشان به حدی می‌رسد که فهم آنها بدون شناخت کتاب قرآن که منشأ این اشارات و عبارات است، غیر ممکن است.»
یا هر شفلد می‌نویسد: «قرآن از جهت قدرت اقناع و بلاغت و زیبایی ترکیب در جهان ادب نظیر ندارد» (حمودة، من زلات المستشرقین، ۲۷۰).

همین‌گونه است دیدگاه لیبید و گوته که به فصاحت و بلاغت و ادبیات زیبای قرآن اقرار دارند (ر.ک: مؤدب و دانشگر، قرآن از نگاه دانشمندان غربی، ۶۵).

۲. تکرار عبارت‌ها و قصه‌های مکرر و کسل کننده

در این باره ابتدا دو پاسخ مشهور را بازگو کرده، سپس پاسخی جدید نیز ارائه می‌کنیم:
الف) اصل تدریجی بودن نزول قرآن؛

ب) قابلیت وقایع‌نگاری برای استنتاج‌های گوناگون و درس‌های متعدد.

در هر مناسبتی که یک پدیده اجتماعی اقتضای نزول آیاتی می‌نمود تا بدین وسیله خداوند آگاهی لازم را در آن خصوص به مردم ارائه کند؛ لذا ممکن بود خداوند از یک فراز تاریخی متناسب با آن موضوع بهره جوید و با نقل آن فراز و استنتاج متناسب با آن موضوع، آیاتی از قصص قرآنی را نازل نماید. اگر پس از مدتی پدیده اجتماعی دیگر اقتضای نزول آیاتی دیگر را داشت، حکمت الهی ایجاب می‌کند تا آن فراز تاریخی را با قالب جدید و متناسب با موضوع جدید دوباره نازل و از آن استنتاج جدید ارائه دهد. چون قرآن یک کتاب آموزشی محض نیست، بلکه افزون بر جنبه تعلیمی، جنبه تذکر و موعظه نیز داراست، ملاحظه می‌شود که هر مورد به ظاهر تکراری یک قصه دارای تقریر و ترسیم خاصی است که پند و اندرزهای جدید در آن عجین شده است. بنابراین می‌توان گفت: در قرآن اصلاً «قصه تکراری محض» وجود ندارد؛ زیرا از یک گزاره تاریخی در هر جا استنباط خاصی را صورت گرفته است.

این نوع بهره‌گیری متعدد تربیتی از یک فراز تاریخی نه تنها عیب نیست، بلکه از امتیازهای تاریخ‌نگاری و از هنرهای قصه‌گویی است (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۳۲۲؛ برای مطالعه بیشتر، ر.ک: معرفت، شبهات و ردود حول القران الکریم، ۴۳۱؛ بستانی،

دراسات فنیة فی قصص القرآن).

ج) در این باره نباید از شیوه بلاغی منحصر به فرد قرآن غافل بود؛ چرا که بیان عبارات و داستان‌ها به صورت مکرر نظر خواننده نکته سنج را به خود جلب می‌کند و پیوسته فرد را نسبت به مطلب تکرار شده به فکر فرو ببرد و تأکید خود را به خواننده القا می‌کند، در حالیکه زیبایی و اسلوب ادبی بی‌نظیر آن پا برجاست. سوره الرحمن که مشهور به عروس قرآن است، خود دلیلی بر این مدعاست. به رغم اعتقاد لین پل، قرآن خواننده را در خواندن داستان‌ها - با توجه به اینکه ادامه برخی داستان‌ها در سوره‌ای دیگر با اندکی تکرار بیان شده - کنجکاوی نماید و او را مشتاق می‌کند نه کسل و منصرف از خواندن قصه‌ها؛ چه این شیوه خاص قرآن در بیان عبارات خاص و قصه‌های پندآموز و مهم است.

۳. اینکه پیامبر اکرم ﷺ کمتر به آثار خداوند برای حقانیت آموزه‌هایش تکیه می‌کند؛

۴. و اینکه سوگندهای پیامبر اکرم ﷺ به جای سوگند به خدایش، سوگند به آثار طبیعی بوده است.

لین پل در ابتدا انکار توسل پیامبر ﷺ بر آثار خداوند را نقل می‌کند و دقیقاً در جمله بعد سوگندهای او را به آثار طبیعی خاطر نشان می‌سازد. این مطلب از آنجا که ما آثار طبیعی این جهان را جزیی از آثار ذات باری تعالی می‌دانیم، نوعی تناقض‌گویی است.

نکته قابل توجه در این قسمت این است که نویسنده سعی دارد بی‌آنکه تأکیدی بر مسئله بیان قرآن از محمد ﷺ را داشته باشد، قرآن را در ذهن مخاطب سخنانی از زبان محمد [ص] جلوه دهد و به وحیانی بودن قرآن اشاره‌ای نداشته باشد؛ به عبارتی، تز محمدیسم را به شیوه‌ای ماهرانه ترویج دهد. به همین دلیل می‌گوید: «محمد ﷺ کمتر به آثار خداوند به عنوان براهینی برای حقانیت آموزه‌هایش متوسل می‌شود و بیشتر بر آموزگاران (پیامبران) قبلی و... تکیه می‌کند محمد [ص] در ابتدا سوگندهایش به آثار منبع طبیعی خداوند بود؛ چرا که مردم در آن زمان به خدای وی ایمان نداشتند...».

علاوه بر اشکال مذکور، لازم است گفته شود، هر چند سوگندهای حضرت محمد ﷺ به پدیده‌های طبیعی است، ولی در تمامی آنها، منبع اصلی را خداوند می‌داند و همه

مخلوقات را آفریننده او بر می‌شمرد. اینکه قرآن به تین یا زیتون و منابع طبیعی از این دست قسم یاد می‌کند، مقتضای آن زمان بوده است. در این باره ایازی می‌گوید: «پیامبر ﷺ وحی و نزول قرآن را در ظرف و صبغه عربی و محیط بر قرن هفت میلادی در جزیره العرب دریافت کرده است و قهراً عقاید و احکامش مطابق با آن محیط بوده است» (ایازی، قرآن و فرهنگ زمانه، ۱۶۲-۱۶۵؛ معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۲۹).

۵. ناخوانا بودن قرآن

۶. نثر ضعیف قرآن در برابر شعر عرب جاهلی

نویسنده ابتدا قرآن را کتابی فصیح و بلیغ و سپس آن را ناخوانا می‌داند و چنین ادعا می‌کند که با توجه به فصیح بودنش، باز هم ناخواناست. این تناقض روشن در صدر و ذیل یک پاراگراف حکایت از عداوت نویسنده دارد که خود را به تکلف و اضطراب انداخته تا نتواند اشکال درستی را وارد کند. البته اینکه عبارات قرآن کریم برای نویسنده ناخوانا می‌نماید، شاید به این مطلب برگردد که ایشان با زبان قرآن آشنایی دقیقی ندارد و فهم او در درک مطالب، سطحی و نادرست باشد؛ چرا که در فهم صحیح آیات باید بر علوم و دانش‌هایی همچون علوم قرآن، تفسیر، حدیث و... مسلط باشیم.

اشکالی که نویسنده مبنی بر نثر ضعیف قرآن در برابر شعر عرب جاهلی عرب آن زمان وارد کرده است، بنا بر اعتراف جمع کثیری از مستشرقان و به طریق اولی خود مسلمانان - که البته کسی هم متعرض آن نشده - و همین‌طور بر اساس آیات تحدی، قطعاً مردود و نامقبول است (ر.ک: بروکلمان، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ۳۷؛ گریت، قرآن را چگونه شناختم، ۲۴؛ حتی فیلیپ، تاریخ عرب، ۱/۱۶۱).

۱۰۵

درباره فصاحت و بلاغت قرآن کریم همین بس که در طول چهارده قرن کسی نتوانسته مثل آن را بیاورد و اگر کتاب بلاغی و ادبی هر عرب زبانی ملاحظه گردد. در آن استناد به آیه‌ای از آیات قرآنی دیده می‌شود. این مطلب خود حکایت از عجز و احتیاج کتب دیگر به این معجزه و کتاب جاوید الهی دارد (ر.ک: تفتازانی، کتاب المطول، ۷، ۹، ۶۶، ۴۲۰ و...؛ الهاشمی، جواهر البلاغه، ۵۹، ۱۳۴، ۹۹، ۲۱۰ و...؛ الحازم و امین، البلاغه

الواضحه، ۲۷، ۷۷، ۹۴، ۱۹۸ و...).

۷. مسائل ناهمگون و نامتجانس در قرآن کریم

قرآن کریم یک کتاب معمولی مدون از سوی یک انسان نویسنده نیست تا دارای یک مقدمه و چند فصل و بخش و خاتمه باشد، بلکه کتابی تربیتی است که در آن عناصر مختلف احکام، اخلاق، قصص و... مشهود است. مجموعه‌ای گران بهاست که هر چند آیه‌اش در زمانی خاص و متناسب با شأن نزول خاص نازل شده و به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نظم ویژه‌ای کنار هم چیده شده است، که البته آن هم توقیفی می‌باشد. طبیعی است که یک مستشرق که این کتاب آسمانی را یک کتاب بشری و تألیف شخص محمد صلی الله علیه و آله می‌داند، انتظار نظمی همچون نظم دیگر کتاب‌های بشری را از آن دارد و آنگاه که آن نظم مورد انتظار خودش را در قرآن نمی‌یابد، به تشتت و پراکندگی و ناهمگونی موضوعی آیات به داوری می‌نشیند، غافل از آنکه منشأ اشتباه داوری او پیش‌فرض اشتباه خود اوست (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۳۲۵؛ همو، پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله از نگاه مستشرقان، ۳۵-۶۴).

از طرفی آیات قرآن کریم مکمل و مفسر یکدیگرند. و این تناسب و پیوستگی بین آیات سبب شده که بیشتر مفسران برای فهم قرآن، آیه‌ای را با توجه به سیاقش در کنار آیات دیگر مورد بررسی و تفسیر قرار دهند. اساساً در آثار علوم قرآنی همانند البرهان فی علوم القرآن زرکشی، الاتقان فی علوم القرآن سیوطی و التمهید فی علوم القرآن آیت الله معرفت مبحثی مشخص به نام «تناسب آیات و سور» وجود دارد که بیانگر انسجام و پیوستگی میان آیات و سوره‌های قرآن کریم می‌باشد. پس چگونه است که نویسنده نسبت به هماهنگی و انسجام و ارتباط سوره‌ها و آیات قرآن کریم اشکال می‌کند! (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۴۱/۱؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۲۱۶/۲؛ فقهی‌زاده، پژوهشی در نظم قرآن، ۷۷-۱۷۰؛ معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۸۷/۵)؛ چه همین آیات قرآن کریم در کنار همدیگر به صورت یک مجموعه منظم و یک دستگاه سامان یافته را تشکیل می‌دهند و برنامه‌ای جامع برای سعادت بشری تحت عنوان

دین ارائه می‌دهند.

علاوه بر آنچه گفته شد، درباره ادبیات غنی و ساختار منسجم و محتوای پر مغز و بی‌نظیر قرآن کریم کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری در سطح جهان به چاپ رسیده است (ر.ک: گریت، قرآن را چگونه شناختم، ۲۴؛ حتی فیلیپ، تاریخ عرب، ۱/۱۶۱؛ بروکلمان، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ۳۷؛ معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۵/۱۸۷؛ عبدالوهاب حموده در مجله رساله الاسلام، ۳/۲۷۰).

البته اینگونه سخنان مستشرقان علیه اسلام و قرآن تازگی ندارد؛ چرا که آنها همان شبهات و اشکالاتی را وارد می‌کنند که پیش‌تر در صدر اسلام از طرف مخالفان اسلام مطرح بوده است (ر.ک: شیخ صدوق، التوحید، ۲۵۵؛ طبرسی، الاحتجاج، ۱/۳۵۸-۳۸۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ۹۰/۹۸-۱۲۷).

نتیجه

مستشرقان با رویکردهای متفاوتی به قرآن کریم نگاه می‌کنند و اغلب سعی در شناخت هر چه دقیق‌تر آن دارند. اما در تحقیقات و پژوهش‌های قرآنی خود آن چنان موفق نبوده‌اند؛ چرا که پس از بررسی آرا و دیدگاه‌های آنان، نتایج جالبی برای یک مسلمان قرآن‌پژوه به دست نمی‌آید. به خطا رفتن آنها در برداشت‌های قرآنی همانند «غیر وحیانی خواندن قرآن»، «نسبت دادن تألیف آن توسط پیامبر اکرم ﷺ»، «وجود تناقضات در قرآن»، «وجود سوره‌های ناهمگون و نامتجانس» و «تکرارهای کسل‌کننده» بیشتر می‌تواند به دو علت باشد؛ یکی اینکه آنها در شناخت مفاهیم قرآنی و حتی شکلی و ساختاری آن، چه از لحاظ ادبی و ظاهری و چه از لحاظ پیوستگی و انسجام مطالب ناآگاه هستند و به سطح مناسبی از شناخت نرسیده‌اند. دیگر اینکه مستشرقان با قرآن کریم آشنا هستند و تا حدی آن را می‌شناسند، ولی به دلایلی غیر علمی سعی در ایجاد شبهات جدید و یا دامن زدن به شبهات پیشین خود را دارند.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۵۷)، *التوحید*، باب الرد علی الثنویة و الزنادقه، قم، جامعه مدرسین.
۲. آربری و دیگران (۱۳۸۱)، *تاریخ اسلام*، دانشگاه کمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران، امیر کبیر.
۳. ایازی، محمدعلی (۱۳۷۸)، *قرآن و فرهنگ زمانه*، بی جا، کتاب مبین.
۴. بروکلیمان، کارل (۱۹۴۸)، *تاریخ الشعوب الاسلامیه*، تعریب منیر البعلبکی، بیروت، بی نا.
۵. بروکلیمان، کارل (۱۹۸۸)، *تاریخ الشعوب الاسلامیه*، نبیه امین فارسی، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ دوازدهم.
۶. بستانی، محمود (۱۴۰۸)، *کتاب دراسات فنیة فی قصص القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
۷. قرآن کریم، ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی (۱۳۸۸)، قم، انتشارات المصطفی، چاپ دوم.
۸. تفتازانی، مسعود بن عمر (بی تا)، *المطول*، قم، مکتبه الداوری.
۹. الحازم، علی و مصطفی امین (۱۳۷۸)، *البلاغة الواضحه*، قم، مؤسسه الصادق علیه السلام، چاپ دوم.
۱۰. حتی فیلیپ (۱۳۴۴)، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، کتابچی.
۱۱. حمودة، عبدالوهاب (بی تا)، «مقالات من زلات المستشرقین»، مجله رساله الاسلام، قاهره، سال نهم، ش ۳.

۱۲. روشن ضمیر، محمد ابراهیم (۱۳۸۵)، «تقد و بررسی دیدگاه خاورشناسان درباره پیامبر اسلام ﷺ»، مجله الهیات و حقوق، ش ۲۱-۲۲.
۱۳. زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۲۷)، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، صیدا، المكتبة العصرية.
۱۴. زمانی، محمدحسن (۱۳۸۵)، «پیامبر رحمت ﷺ از نگاه مستشرقان»، اندیشه تقریب، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ویژه نامه (۱).
۱۵. زمانی، محمدحسن (۱۳۸۵)، *مستشرقان و قرآن*، قم، بوستان کتاب.
۱۶. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۹)، *الاتقان فی علوم القرآن*، فواز احمد زملی، بیروت، دارالکتاب العربی.
۱۷. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن (۱۳۸۲)، *الاحتجاج*، نجف، دار النعمان.
۱۸. فقهی‌زاده، عبدالهادی (۱۳۷۴)، *پژوهشی در نظم قرآن*، تهران، جهاد دانشگاهی.
۱۹. گریت، کینت (۱۳۶۹)، *قرآن را چگونه شناختم*، ترجمه ذبیح‌الله منصور، بی‌جا، چاپ دوم.
۲۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۱. معارف، مجید (۱۳۸۴)، «درآمدی بر قرآن پژوهی مستشرقان و آسیب‌شناسی آن»، پژوهش دینی، ش ۹.
۲۲. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۳)، *شبهات و ردود حول قرآن کریم*، قم، مؤسسه التمهید.
۲۳. معرفت، محمدهادی (۱۴۳۲)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه التمهید، چاپ دوم.
۲۴. مغنیه، محمدجواد (۱۳۹۹)، *شبهات الملحدين و الاجابه عنها*، مكتبه الهلال،

بیروت، دارالکتب.

۲۵. مؤدب، سیدرضا و دانشگر، مجید (۱۳۸۸)، «قرآن از نگاه دانشمندان غربی»،

دوفصلنامه قرآن پژوهی و خاورشناسان، ش ۶.

۲۶. هاشمی، سید احمد (۱۳۵۸)، *جواهر البلاغه*، مصر، مصطفوی، چاپ دهم.

۲۷. وات، مونتگمری (بی تا)، *محمد فی المدینه*، تعریف من شعبان برکات، بیروت،

المکتبۃ العصریه.

28. Jane Dammen Macauliffe Brill, *Encyclopaedia of the quran*, Leiden, Bostan, 2000.

29. Thomas Patrick Hughes, *Dictionary of Islam*, Reprint of Original Edition, 1935, London, & This Reprint, Cosmo Publication, New Delhi, India, 1986.